



اسناد و کتابخانه ملی

داود حیدر خان

داستان تاریخی

داود حیدر خان

خط: رضا تقی زاده



کتابخانه ملی

www.ketab.ir

سرشناسه:	حیدرخانی - رودس
عنوان و نام پدیدآور:	روزگار سرگشتگی / حیدرخانی
مشخصات نشر:	ارومیه، انتشارات درنا، ۱۳۷۷
مشخصات ظاهری:	۱۵۱ ص ۲۱/۵*۱۴/۵ س م
شابک:	978-622-99529-4-8
وضعیت فهرست نویسی:	فیب
موضوع:	داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
موضوع:	Persian fiction - 20 th century
رده بندی کنگره:	۱۳۹۷ ۲۳۳/۹ ی ۸۳۴۱ PIR
رده بندی دیویی:	۸۳۳/۶۳ فا ۸
شماره کتاب شناسی ملی:	۵۵۹۳۱۳۰
قیمت:	۲۸۰۰۰۰ ریال



ارومیه: خیابان امام، پلاک ۱۳، پیرداماد، طبقه زیرزمین

تلفن: ۰۴۴ ۲۱۰۲۲ ۹۸۹

۰۹۱۴۳۴۱۵۰۷۰۰۰۱۳۳۴۳۳۵۶۷۰

www.darnanalar.com

zazan@gmail.com

ویرایش، آماده‌سازی و امور نشر

انتشارات درنا

روزگار سرگستگی

داود حیدرخانی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۸

۲۰۰ نسخه

حقوق چاپ و نشر محفوظ است

در گوش دلم گفت فلک پنهانی
 حکمی که قضا بود ز من می‌دانی؟
 در گردش خویش اگر مرا دست بُدی
 خود را برهاند می ز سرگردانی

«روزگار سرگشتگی» اولین اثر داستانی نویسنده‌ای است که شاید به قیاس سال و ماه، جوان باشد ولی در عرصه نویسندگی، تجربه سالیان درازی را به‌عنوان روزنامه‌نگار در کوله‌بارش دارد. با مسئولیت سنگین دبیری و سردبیری نشریات و فصلنامه‌های پرباری را برعهده داشته و مطالب او، در جراید مختلف منطقه‌ای و کشوری، چاپ شده است.

حیدرخانی که در روزنامه نگاری، سبک و سیاق خادش را دارد و همواره مخاطبان‌اش را از ظریف و موجزگویی‌ها به وجد می‌آورد، در کتاب حاضر و اولین اثر داستانی‌اش هم نشان داده از داستان‌نویسی سنتی گریزان است و می‌خواهد «طرحی نو» دراندازد؛ به دور از استعاره‌ها و تشبیهات شاعرانه و خیال‌پردازی‌های معمول.

«روزگار سرگشتگی» روایتی است از سرگشتگی انسان که در آن، شخصیت‌های داستان، زمین و زمان و حتی مکان، دچار نوعی سرگشتگی‌اند؛

مرزهای جغرافیایی در هم می‌ریزند و بی آنکه انتظار باشد و یا حتی از اندیشه بگذرد، خورشید از جنوب طلوع می‌کند، منور می‌شود و عصر هنگام، زمین و زمان را پر فروغ می‌کند و این روشنایی تا پسین روز، ادامه می‌یابد. در زمهریر زمستان، درختان به بار می‌نشینند؛ برف سنگین، چله تابستان را قبای سفید می‌پوشاند و در مردمک چشمان هر جست‌وجوگری، علامت سوالی به گردگی صفحه ساعت پاندولی ایجاد می‌شود، ساعت سه کوکه‌ای که در اتاق ممانخان بدرین گ، از دیوار آویزان بود و خود، قافله سالار کاروانی است با مال‌ال‌حالی که صندوقچه‌هایش پر از علامت سوال است.

اگر اسرار دارید این داستان، به سبک داستان‌های عادی، با پیراهنی آویخته بر رخت‌آویز چرمی د کمد لباس روبرو شوید که منتظر انتخاب شدن برای قراری عاشقانه است. بهتر است کتاب را زمین بگذارید و از خواندن و خریدش منصرف شوید، چراکه پیراهن داستان، کتابی است در آرزوی کودکی که با چشمان گریان، آستین مادر بی‌پوشش گرفته و به سوی مغازه می‌کشانند، در میان نگاه‌های پرطمع و صداهای بلند ر حفه‌کننده جامعه.

حکایت داستان، روایت سفر است، سفری انسانی و رزی یافتن یک پاسخ، به دنبال آرام گرفتن. اتوبوسی از مبدا حرکت می‌کند و مسافرانی که قصد رسیدن و فهمیدن دارند، با مقصدی معلوم و هدف و مقصودی مشخص و البته پایانی نامعلوم! انتخاب اینکه سی مرغ، سیمرغ شوند یا نه، به عهده خواننده گذاشته می‌شود.

کوتاه سخن اینکه: «روزگار سرگشتگی» را نمی‌توان فقط یک‌بار خواند، چرا که با هربار خواندنش، می‌توان به کشفی جدید رسید و لذتی دیگر برد.

به امید آنکه اثر حاضر، با اقبال و حمایت خوانندگان، به جایگاهی که
شایسته‌اش است دست یابد، برای نویسنده، آرزوی موفقیت داریم. باشد که در
آینده‌ای نه چندان دور، شاهد چاپ آثار دیگری به قلم ایشان باشیم.

انتشارات درنالار

www.ketab.ir